

غیررسمیت و باورهای اسطوره‌ای پیرامون آن

Informality and mythical beliefs around it | Alireza khadem

← علیرضا خادم

۱۳۷۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد طراحی شهری و
دانشجوی دکتری شهرسازی در دانشگاه تهران

Informality is a label to define anything unfamiliar in urbanism, from free-form settlements to Hoovervilles. However, due to the inadequacy of such connotations for informality, we need to know the mechanism of creating formality and informality binary.

غیررسمیت برچسبی است برای تعریف هر پدیده‌ای که در چهارچوب نظم شهرسازی امروز به مثابه نوعی امر تنظیم‌نشده قلمداد شود؛ از برخی سکونتگاه‌های خودانگیخته تا گونه‌هایی از حاشیه‌نشینی. از این رو، به واسطه نابسندگی چنین تعاریف و مصادیقی برای تعریف غیررسمیت، فهم سازوکارهای تولید دوگانه امر رسمی و غیررسمی اهمیت ویژه‌ای دارد.

مفهوم «غیررسمیت» از مفاهیمی است که بر سر آن مناقشات بسیاری وجود دارد. همین امر هم باعث شده است تا مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها پیرامون این مفهوم شکل بگیرد. این پیش‌فرض‌ها همچون هاله‌ای موهوم، مفهوم غیررسمیت را در خود محاط کرده‌اند. هاله‌ای که این روزها بیش‌ازپیش به اُسطوره‌هایی دامن زده است که در اصل فهم و برداشتی کلیشه‌ای از مفهوم غیررسمیت را دیکته می‌کند. توصیف غیررسمیت به مثابه حوزه‌ای فراقانونی^۱، زاغه، آلونک^۲، حاشیه‌نشینی^۳، فقر^۴ و نظم تنظیم‌نشده^۵، در حقیقت دامن زدن به همین باورهای اُسطوره‌ای است. فهم این نکته که چنین باورهایی تا چه حد، نه فقط درون جریان رسمی مدیریت شهری که از قضا در بدنه دانش آکادمیک شهرسازی نفوذ کرده است، اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه به نظر می‌رسد هر شکلی از تفکر به مسئله غیررسمیت بدون مشخص کردن مرزهای خود با جریان غالب تفکر پیرامون موضوع غیررسمیت و باورهای اُسطوره‌ای برآمده از آن، اگر نه تلاشی بی‌فایده که از اساس ناکافی باقی خواهد ماند.

بر این مبنا، مادامی‌که بحث‌ها پیرامون غیررسمیت و این‌همان دانستن آن با مسائلی نظیر سکونتگاه‌های غیررسمی، یا حاشیه‌نشینی بچرخد، در نهایت حاصل، چیزی جز برداشتن توشه‌ای از همان باورهای اُسطوره‌ای نخواهد بود. نتیجه ضمنی چنین مواجهه‌ای از یک سو فهم ناقص موضوع و از سوی دیگر بازتولید دوگانه‌ای است که در اصل بر مبنای آن، بخش عمده نظم فضایی برنامه‌ریزی شهری سامان می‌گیرد: دوگانه رسمی و غیررسمی. بر مبنای این دوگانه است که مجموعه‌ای از اعمال داخل مرزهای قانونی برنامه‌ریزی شهری فرض شده و از این مجرا به اصطلاح «مشروع» دانسته

چنین نگاهی در مواجهه با غیررسمیت، شاید بیش از هر چیز طینی است از عبارت مهم نزارالصاد^۶ در مقاله کلاسیکش با عنوان «غیررسمیت شهری به مثابه شیوه‌ای از زندگی»^۷ که در آن به شکلی روشن اذعان می‌کند که «...غیررسمیت چیزی نیست به جز [همان] فرایندهای برنامه‌ریزی شهری» (AlSaiyyad, N. 2004). به عبارت دیگر، غیررسمیت چیزی بیرون یا ورای فرایندهای جاری و روزمره برنامه‌ریزی و تولید فضا نیست؛ بلکه به طور دقیق در خود بدنه برنامه‌ریزی سکنی دارد. این موضوع، بدین معناست که غیررسمیت فارغ از آنکه به چه گروه یا طبقه اجتماعی مرتبط دانسته شود، پیش از هر چیز از خود ساختارهای دولتی و مکانیسم‌های تولید فضا نشئت می‌گیرد. به همین دلیل آنانیا روی^۸ در مقاله مهم خود با عنوان «چرا هند نمی‌تواند شهرهای خود را برنامه‌ریزی کند: غیررسمیت، تمرد و زبان ویژه شهری شدن»^۹، ادعا می‌کند که «[مفهوم] غیررسمیت تحت همین پرکتیس^{۱۰} های سرزمینی دولت قابل تعریف است» (Roy, 2009). همین دیدگاه سبب می‌شود که روی با پرهیز از تکرار کلیشه‌های همیشگی که به طور معمول غیررسمیت را به سکونتگاه‌های خودانگیخته یا حاشیه‌نشینی پیوند می‌زنند، خود این مفهوم را به عنوان شیوه تولید فضا معرفی کند؛ یعنی تولید غیررسمی فضا (Roy, 2012). نکته کلیدی در دیدگاه روی درست همین جاست؛ جایی که او سعی می‌کند به نوعی از باورهای اُسطوره‌ای پیرامون غیررسمیت فراتر رود و آن را به خود بدنه مکانیسم‌های دولتی معطوف بداند و با این مفهوم به مثابه بخشی از پرکتیس‌های جاری برنامه‌ریزی شهری مواجه شود.

برای ایستادن در این موضع نظری، به نظر می‌رسد که درگام نخست می‌باید، آن پیش‌فرض‌ها و باورهای اُسطوره‌ای پیرامون مفهوم غیررسمیت به تعلیق درآورده شود تا بتوان امکانی برای مواجهه‌ای دیگرگونه مهیا کرد. شاید ابتدایی‌ترین

می‌شوند؛ درحالی‌که گروهی دیگر از همان ابتدا با داغی به نام غیررسمی بودن مواجه شده که گویی گریز از آن و حرکت به سمت ساحل امن و آرام امر مشروح برنامه‌ریزانه، حداقل در نگاه اول، امری ناممکن جلوه می‌کند. به این ترتیب، پرسش اصلی اینجا است که آیا نمی‌توان امکانی را متصور شد که در افق آن و ورای این دوگانه‌انگاری امر رسمی-غیررسمی، بتوان به گونه‌ای دیگر از اندیشه، مجال پروبال گرفتن داد؟ به عبارت دیگر مسئله اصلی اینجا است که آیا می‌توان از سطح این تعاریف و باورهای اسطوره‌ای پیرامون غیررسمیت فراتر رفت و در افق وسیع‌تری به فهم مختصات نوینی از آن پرداخت؟

به نظر می‌رسد که پاسخ پرسش بالا پیش از هر چیز در گروی تغییر زاویه دیدی است که گویی تنها از مجرای قسمی دیگرگونه دیدن، یا به تعبیری «کژنگریستن»^{۱۱} ممکن می‌شود. این دیگرگونه دیدن خود منوط به بیرون آمدن از چهارچوب‌های ازپیش‌تعیین‌شده‌ای است که نتیجه محتوم آن گرفتار آمدن در گرداب دوگانه‌انگاری پیش‌گفته (میان امر رسمی-غیررسمی) است. به همین دلیل اگر به جای توجه صرف به جلوه‌های تلقین‌شده غیررسمیت، نظیر سکونتگاه‌های خودانگیخته یا انواع و اقسام حاشیه‌نشینی‌ها، نگاه به سمت فرایندها و مکانیسم‌های برساننده غیررسمیت معطوف شود، نتیجه به نظر متفاوت خواهد بود. به عبارتی دیگر، آیا می‌توان فارغ از آن تعاریف ازپیش‌موجود درباره غیررسمیت، آن را نه به شکل امر یا حوزه‌ای فراقانونی، یا حتی به هنجار درنیامده، به مثابه شیوه‌ای از تولید فضا تعریف کرد؟ شیوه‌ای که در آن غیررسمیت نه همچون امری که بیرون از ساخت برنامه‌ریزی مانده و در انتظار بهنجار شدن از سوی بدنه برنامه‌ریزی است که در واقع به عنوان نوعی از برنامه‌ریزی درون ساختارها، چهارچوب‌ها و مکانیسم‌های برنامه‌ریزی شهری فهم شود.

بخش از این باورهای اُسطوره‌ای مترادف دانستن غیررسمیت با فقر باشد. روی (۲۰۰۹) بر مبنای مطالعه تجربی خود نشان می‌دهد که تولید غیررسمی فضا مختص به طبقه‌ای خاص نیست؛ بنابراین به صراحت اشاره می‌کند که غیررسمیت مترادف با فقر نیست. به عبارت دیگر، او نشان می‌دهد که به همان میزانی که ساکنان سکونتگاه‌های خودانگیخته، حاشیه‌نشینان و دیگر برجسب‌هایی که به طور معمول با غیررسمیت این همان فرض می‌شوند، بخشی از فرایندهای غیررسمی تولید فضا به شمار می‌آیند، طبقه ممتاز شهری یا بخش‌های اعیان‌نشین شهر نیز خود جزئی از همین فرایند تولید فضا به شیوه‌ای غیررسمی هستند؛ اما مسئله اصلی اینجاست که گروه دوم دست‌اندرکار تولید غیررسمی فضا، به واسطه مجموعه‌ای از عوامل، عمل خود را درون مرزهای قانون تعریف کرده و از این رهگذر، اقدام خود را مشروع جلوه می‌دهند. حال آنکه گروه اول به واسطه در اختیار نداشتن چنین امکاناتی با برجسب غیررسمی و غیرقانونی به حاشیه رانده می‌شود. به همین خاطر روی پرسشی کلیدی طرح می‌کند: «چرا برخی اشکال غیررسمیت جُرم به شمار می‌آیند و غیرقانونی تلقی می‌شوند، درحالی‌که دیگر اشکال آن از جواز دولتی بهره‌مند بوده [و] یا حتی خود پرکتیس‌های دولت هستند؟» (Roy, 2009).

سؤال روی را می‌توان تا مرزهای انضمامی شهرسازی امروز و موقعیت اینجا و اکنون امتداد داد و بار دیگر پرسید: چرا گونه‌ای از غیررسمیت همواره با برجسب‌هایی نظیر سکونتگاه‌های غیرمجاز یا حاشیه‌نشینی طرد می‌شوند، حال آنکه برخی از اشکال غیررسمیت نه تنها با چنین برجسبی به حاشیه رانده نشده‌اند، بلکه با انواع و اقسام مجوزهای «قانونی» در سریع‌ترین زمان ممکن مسائل‌شان حل و فصل می‌شود؟ به شکل دقیق‌تر چه می‌شود که برخی از سکونتگاه‌های خودانگیخته مصداق غیررسمیت و فرار از مرزهای قانون شناسایی می‌شوند، درحالی‌که احداث یک مال در محله‌ای مسکونی نه تنها غیرقانونی تلقی نمی‌شود، بلکه بخشی از بدنه دانش برنامه‌ریزی به انحای مختلف و از مجرای کلیدواژگان مقدس خود نظیر «توسعه» به ستایش و تحسین این «اشکال خصوصی‌سازی به شیوه غیررسمی» می‌پردازند؟ پاسخ به سؤالاتی این‌چنینی گرچه در نگاه اول ساده و بدیهی به نظر می‌رسد با این حال، چنین پاسخ‌هایی مادامی‌که تمامی ابعاد این - به قول روی - «[سازوکارهای] تثبیت نظم نئولیبرال»^{۱۲} خصوصی‌سازی غیررسمیت» (Roy, 2009) را مورد تحلیل دقیق قرار ندهد، به هیچ رو بسنده نخواهد بود و تنها به برداشت‌های ازپیش‌اندیشیده‌شده دامن خواهد زد.

یکی دیگر از بنیادی‌ترین باورهای اُسطوره‌ای درباره غیررسمیت، تعریف آن به مثابه اشکال به اصطلاح قانون‌مند نشده در نظم امروزمین شهرسازی است که در آن می‌بایست امر رام یا اهلی‌نشده از مجرای قانون، بدل به امری رام یا اهلی شود. به این اعتبار، بسیاری از اشکال سکونت یا حاشیه‌نشینی با چنین برجسبی به حاشیه رانده می‌شوند؛ رانده‌شدگانی در انتظار زمانی نامعلوم؛ زمانی در آینده که سرانجام بتوانند از مجرای سازوکارهای ازپیش‌تعریف‌شده نظم مسلط برنامه‌ریزی فضایی، قانون‌مند یا به اصطلاح بهنجار شوند؛ اما در سوی مقابل، یکی از مهم‌ترین آرکان تثبیت سازوکارهای اندیشه نئولیبرال خصوصی‌سازی غیررسمیت، یعنی مفهوم مقررات‌زدایی^{۱۳} قرار دارد؛ یکی از

کلیدواژگان مقدس اندیشه نئولیبرال؛ با این ادعا که رها شدن از قیدوبندهای معمول دولتی موجب افزایش رقابت و بهره‌وری بیشتر می‌شود. پارادوکس ماجرا درست در همین نقطه بروز می‌کند: برخی امور مربوط به پرکتیس‌های فضایی روزمره نیاز به قانون‌مند شدن از مجاری مختلف هنجارسازی نهادی دارند، حال آنکه مجموعه‌ای دیگر، نه تنها نیازی به قانون‌مند شدن ندارند، بلکه از قضا، می‌باید تا جای ممکن موانع را از مسیر تحقق آن‌ها زدود.

حال اگر به همان سؤالی بازگردیم که با بسط ایده روی به موقعیت اینجا و اکنون مطرح شد، متوجه این نکته خواهیم شد که نمونه‌هایی نظیر احداث مال در محلات مسکونی، یا ساخت و ساز آسمان خراش در معابر شهری با عرض کم در محدوده‌های شمالی شهر، نمونه بارزی از این مقررات‌زدایی‌ها در مقیاس پرکتیس‌های برنامه‌ریزانه و طراحانه است. این در حالی است که مواردی نظیر برخی از سکونتگاه‌های خودانگیخته یا گونه‌هایی از حاشیه‌نشینی با برچسب غیررسمی شناخته شده و همواره به مثابه اموری در انتظار تنظیم شدن، هنجارمند شدن یا قانون‌مند شدن باقی می‌مانند. به این ترتیب تا روزی که به قسمی هنجارمند شوند، این برچسب امر تنظیم‌نشده^{۱۴} را با خود حمل می‌کنند. بروز چنین تناقضاتی نشانی است از همان ناپسندگی در تعریف مفهوم غیررسمیت، یا به عبارت بهتر، ارائه تعریفی تحریف‌شده از آن. به همین دلیل به طور معمول در تعاریف رسمی بدنه دانشی شهرسازی چه در سطح مدیریت شهری و چه در سطح اندیشه‌های برنامه‌ریزانه و طراحانه، آشکارا به چنین تعاریفی ارجاع داده می‌شود. تعاریفی که در آن غیررسمیت به نحوی مترادف فقر دانسته می‌شود یا از اساس به مثابه اموری در انتظار قانون‌مند شدن بازنمایی می‌شود. بر این اساس برای مواجهه‌ای دیگرگونه با غیررسمیت و فراتر رفتن از سطح تعاریف کلیشه‌ای و باورهای اسطوره‌ای حول این مفهوم، به نظر می‌رسد که گام اول همین تغییر دادن پرسپکتیو مواجهه با موضوع باشد. ■

۱. Extra-legal domain

۲. Shantytown

۳. Marginality

۴. Poverty

۵. Unregulated system

۶. اشاره دارد به کتاب کژ نگریستن (مقدمه‌ای بر ژاک لاکان)، نویسنده: اسلوی ژیک، ترجمه صالح نجفی و مازیار اسلامی، نشر نی، سال انتشار: ۱۴۰۰.

۷. Nezar AlSayyad

۸. "Urban Informality as a "new" Way of Life

۹. Ananya Roy

۱۰. "Why India Cannot Plan Its Cities: Informality, Insurgence and the Idiom of Urbanization"

۱۱. Practice

۱۲. Neoliberal

۱۳. Deregulation

۱۴. Unregulated

منبع:

■ Alsayyad, N (2004). Urban Informality as a "new" Way of Life, Lexington Books press.

■ Roy, A (2009). Why India Cannot Plan Its Cities: Informality, Insurgence and the Idiom of Urbanization, Planning Theory 8(1): 76-87.